

دیوانگان اخلاقی و اثرات آن بر امنیت اجتماعی

عبدالحسین خلعتبری^۱

چکیده

دیوانگان اخلاقی با بدبخت نمودن دیگران مشکلات خود را رفع می‌نمایند و آنان افراد جامعه ستیزی هستند که روانشناسان جنایی آنها را پسیکوپات می‌نامند. آنان اشخاصی هستند که به علت عدم رشد اخلاقی و فقدان توانایی سازش و یا به طور کلی پرورش و رشد معیوب شخصیت، مقررات، قوانین، قیود، آداب و عادات اجتماعی را رعایت نمی‌کنند، چون دچار اختلال احساسات عاطفی و غریزی هستند نمی‌توانند با دیگران ارتباط عادی برقرار سازند. دیوانگان اخلاقی و یا منحرفین اخلاقی به علت عدم تکوین شخصیت، ظرفیت و قدرت پذیرش انطباق با ضوابط و معیارهای اخلاقی و اجتماعی را نداشته و به آسانی نمی‌توانند خود را با محیط سازش دهند و رفتار ضداجتماعی و غیرعادی دارند.

واژگان کلیدی:

پسیکوپات‌ها (Psychopathes) دیوانگان اخلاقی، بزهکاری یا رفتار مجرمانه (Criminal)، جرم (Crime)، جنون (Insanity)، خلاف (Offence)، امنیت اجتماعی (Social security)

مقدمه

انگیزه‌های رفتار هر موجود زنده، بر پایه تمایلات، آرزوها و هدف‌هایی است که شخص برای رسیدن به آن تلاش می‌نماید. هرگاه برای نیل به موارد مزبور، در برابر قیود، مسایل داخلی و خارجی قرار گیرد، به سازش متوسل می‌شود، زیرا سازش و تعدیل طرز رفتار، لازمه تطابق با زندگی و هماهنگ شدن با محیط و مسایل آن می‌باشد. اگر شخصی به علت مشکلات و مسائل مختلف زندگی و یا طرز سازمان شخصیت نتواند در برابر مشکلات استقامت ورزد و برای رفع آن، اقدام مقتضی به عمل آورد؛ دچار نگرانی شده و رفتارش غیرعادی خواهد شد.

گاهی نیز در زندگی روزمره به اشخاصی بر می‌خوریم که با وجود فراهم بودن همه شرایط و عوامل و امکانات به علت عدم تکوین شخصیت، ظرفیت و قدرت پذیرش انطباق با معیارهای لازم الرعایه در جامعه را ندارد و به رفتارهای ضداجتماعی همراه با طغیان و پرخاشگری گرایش می‌یابند. هرچند باید پذیرفت که نیروی روانی هر شخص از دقت، فهم، ادراک، اراده، هوش، عاطفه و حافظه تشکیل شده است. هرگاه به یکی از اجزای مذکور لطمه وارد شود، منجر به پریشانی، آشفتگی روانی و دگرگونی در اعمال، رفتار و کردار می‌گردد. روانشناسان اعمال و رفتار اشخاص را ناشی از عادات و خصوصیات می‌دانند که از محل اجتماعی تقلید شده است و متخصصین روانکاو اختلالات روانی را ناشی از احساسات و عواطف لطمه خورده؛ مخصوصاً در دوره کودکی دانسته و عقیده دارند که احساسات و عواطف لطمه یا شکست خورده، در ضمیر ناخودآگاه روی هم انباشته گشته و تحت تاثیر عوامل دیگر در موقع مناسب سبب بروز حالت خطرناک و یا ارتکاب جرم می‌شود.

الف- مفاهیم دیوانه‌اخلاقی

پسیکوپاتی (Psychopathy) یا جنون اخلاقی در علم روانپزشکی یا روانشناسی به حالتی اطلاق می‌گردد که شخص کمبود عاطفه (فرناز و همکاران^۱، ۲۰۰۳ و دو وید^۲، ۲۰۰۵) یا وجدان و کنترل ذهنی ضعیفی دارند (جانسون و همکاران^۳، ۲۰۰۵ و لچ و همکاران^۴، ۲۰۰۰) و به رفتارهای عملی و ناهنجاری دست می‌زنند (بایاک^۵، ۱۹۹۶)

1 - Fernandez
2 - De wiedz
3 - Johansson
4 - Lesch
5 - Babiak

- ۳- هوش: هوش اشخاص در ابتلاء به جنون مؤثر است و اختلالات جنونی در میان نوابغ نیز مانند سایر طبقات اجتماعی وجود دارد؛ پیشرفت بیماری ممکن است در هوش و ذکاوت بسیار مؤثر واقع گردد و قدرت تمرکز وقایع در قوای ذهنی را مخدوش سازد.
- ۴- ازدواج: اشخاص متاهل کمتر از مجردها و اشخاصی که از همسر خود جدا شده‌اند بیشتر به جنون اخلاقی مبتلا می‌گردند.
- ۵- شغل: ابتلاء به جنون در کلیه مشاغل دیده می‌شود.
- ۶- زندگی شهری و ده: تعداد شهرنشین‌ها که مبتلا به جنون هستند دوبرابر اشخاص ده‌نشین است.
- ۷- اختلافات نژادی: واکنش‌های پسیکوتیک در همه نژادها وجود دارد؛ شرایط اجتماعی و فرهنگی در ازدیاد این نوع بیماران مؤثر است.
- در دهه‌های اخیر، پرفسور روبرت هر^۱ از پرسشنامه‌های خاصی برای تشخیص این بیماری روانی استفاده می‌کند وی دیوانه اخلاقی شکارچی را قبل تاریخ معرفی می‌کند. (اوپچرگ^۲ و همکاران، ۲۰۰۳ و سیمون^۳، ۱۹۹۶) و ادامه می‌دهد که آنها از عشوه‌گری، دستبرد زدن، ترساندن، و ارتکاب جرم (هیلبرن^۴ و همکاران، ۲۰۰۳ و هریس^۵ و همکاران، ۲۰۰۱) برای کنترل دیگران استفاده می‌کنند تا چیزی را که می‌خواهند به دست آورند.

ب- تعاریف دیوانگان اخلاقی در قانون:

- قوانینی در برخی کشورها برای درک رفتار اشخاص پسیکوپات وضع شده است تا امکان اعمال قانون برای محاکم و مجریان قانون میسر گردد، که در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود:
- ۱- قانون ایالتی واشنگتن^۶: شخصیت پسیکوپاتیک یعنی «وجود مشکل زیستی یا اخلاقی چه به صورت ارثی، وراثتی یا اکتسابی که بر عواطف یا اراده شخص تاثیر می‌گذارد و رفتار وی را در مواجهه با مشکلات غیرعادی می‌سازد و سازگاری‌اش را با جامعه ناممکن می‌نماید».
- ۲- قانون ایالتی کالیفرنیا^۷: پسیکوپاتیک به شخصی اطلاق شده که به تجاوز جنسی نسبت به کوکان دست زده است. در سال ۱۹۴۱ قانونی برای روشن‌تر کردن این

1 -Hare.R

2 -Ochberg

3 -Simon. R

4 -Heilbrun

5 -Harris

6 -Washington state Legislature Revised code of Washingtin (RCW) Accessed June 26,2001

7 -Statutes and Amendments ti the codes of california (1947) Page 2662, ch. 884 enacteg June28,1941

موضوع ارائه شده است که هر شخصی که با انجام آزمایشات پسیکوپاتیک شناخته شود بایستی او را به بیمارستان روانی یا به دادگاه معرفی نمود.

۳- انگلستان، بیمار «پسیکوپاتیک» را در اساسنامه سلامت روانی به شخصی اطلاق کرده است که «دارای بیماری یا ناتوانی ذهنی (بدن توجه به وجود مشکلات خاص هوشی) باشد این حالت در نهایت منجر به رفتار غیرعادی، خشن یا غیر مسئولانه در وی می‌شود.»^۱

پ- اقسام دیوانگان اخلاقی (پسیکوپات‌ها)

پسیکوپات‌ها به چند گروه تقسیم می‌شوند:

۱- اشرار ذاتی

اشخاصی هستند که ذاتا شرور هستند و با مجرمین مادرزادی که لمبروز توصیف کرده تا حدی وجه تشابه دارند. از زمان تولد دارای قوه‌ای قوی لکن به علت فقدان حساسیت، متهاجم و خطرناک بوده قانون نمی‌شناسند و برای ارضاء خاطر خویش، از ارتکاب هر نوع جنایتی ابایی ندارند. تغییرات و تحولات اجتماعی که منجر به تغییرات انواع جرایم ارتكابی می‌گردد نوع جرایم ارتكابی آنان را تغییر نمی‌دهد. طبق نظریه روانپزشکان، علت شرارت ممکن است تحت تاثیر عوامل شخصی (جسمی و روانی) و یا اجتماعی، مخصوصا تربیتی باشد. در این صورت به تغییر محیط تربیتی و کنترل معاشرین وی می‌توان به درمان وی امیدوار بود.

۲- احساساتی‌های افراطی

اشخاص حساس (احساساتی‌های افراطی) اصولا ترسو، ضعیف‌النفس، مظنون، بدگمان و حسود می‌باشند. واکنش آنان در قبال برخوردها خیلی شدید است. شدت هیجان آنان قابل کنترل نبوده و بدون کمترین تفکر و تعقل، خونسردی خود را از دست می‌دهند و پس از ارتکاب عملی، فوری ابراز ندامت و پشیمانی می‌کنند، ولی ابراز ندامت آنان مانع از تکرار جرم و یا عمل انجام شده نخواهد بود.

ضعف نفس سبب احساس حقارت درونی آنان گشته و در امور مصمم نمی‌باشند. بعضی از این اشخاص با پناه بردن به الکل، سعی دارند ضعف نفس خود را فراموش نمایند. متاسفانه الکل سبب تحریک و هیجان آنان گردیده و حالت تهاجمی را تشدید و سبب وقوع جرائم مختلف می‌گردد. (دانش، ۱۸۰: ۱۳۸۱)

باید توجه داشت که اکثر اشخاص احساساتی مفرط، مرتکب جرم نمی‌شوند و با زندگی عادی اجتماعی سازگار می‌باشند و گاهی نیز خود قربانی کلاهبرداران گشته و یا آلت دست اشخاص شرور و مفسد قرار می‌گیرند؛ زیرا اختلال احساسات منجر به اختلال در منش گردیده و سبب عدم تعادل اراده می‌شود.

۳- اشخاص بی‌اراده

اشخاص بی‌اراده قدرت خواستن و استقامت ندارند و به سبب بی‌قیدی و سهل‌انگاری در بحران‌ها، تحولات اقتصادی و اجتماعی موفق به رفع و حل مشکلات زندگی خود نمی‌گردند و هرگاه به‌طور مشروع نتوانند نیازها و خواسته‌های خود را برآورده نمایند، مرتکب جرایم مختلف می‌شوند و گاهی نیز قربانی نیرنگ‌های کلاهبرداران شده و یا به لحاظ داشتن شخصیت تلقین‌پذیر، آلت دست مجرمین قوی‌تر از خود می‌گردند. نوع جرایم ارتكابی آنان با اوضاع و احوال محیطی و فضای اجتماعی و اقتصادی که در آن بسر می‌برند بستگی دارد.

۴- بی‌ثبات‌ها

اشخاص بی‌ثبات با اراده هستند اما قدرت ثبات و استقامت در فعالیتی که با اشتیاق آن را پذیرفته‌اند؛ نداشته و میل تغییر شغل در آنان به قدری قوی است که ادامه فعالیت در یک رشته خاص را از آنان سلب می‌نماید. بی‌ثباتی، بی‌قراری و عدم آینده‌نگری در ادامه فعالیت، غالباً منجر به بیکاری، تنهایی و انزوای آنان می‌شود. (دانش، ۱۸۱: ۱۳۸۱)

ت- آثار پسیکوپاتی در ادوار مختلف نسبی از دیدگاه جرم‌شناسی

اثر پسیکوپاتی در وقوع جرایم در سه دوره طفولیت، جوانی و بزرگسالی متفاوت است.

۱- در دوره طفولیت

کم‌اشتهایی و اختلال در خوردن، بی‌خوابی و غیره ممکن است زمینه را برای پسیکوپاتی در دوره بزرگسالی آماده نماید، لکن نباید این تصویر پیش‌آید که تمام اطفالی که دارای مشخصات مذکور هستند به‌طور حتم در بزرگسالی رفتار غیرعادی (پسیکوپاتی) خواهند داشت.

اصولاً رفتار غیرعادی در اطفال با فرار از مدرسه، از محیط خانواده یا محل سکونت دائمی (پرورشگاه و غیره) و ارتکاب جرایم خاص اطفال (سرقت اشیاء کم‌ارزش از منازل و فروشگاه‌ها) مقدمه پسیکوپاتی در دوره بزرگسالی است. با اجرای برنامه‌های صحیح آموزش و پرورش و روانشناسی تربیتی می‌توان اطفال را برای زندگی عادی اجتماعی آماده نمود و از بروز پسیکوپاتی پیشگیری کرد. اگر شخصیت طفل رشد و پرورش صحیح نداشته باشد؛ طفل از پذیرش هر نوع نظم و انضباط سرباز می‌زند و نسبت به هرگونه فعالیت بی‌میل و بی‌علاقه و به اجرای روش‌های تنبیهی و یا تشویقی بی‌تفاوت، بی‌قرار و بی‌ثبات، متهاجم و تحریک‌آمیز است و غالباً از مدرسه

فرار می‌کند. با بررسی پرونده تحصیلی آنان می‌توان به اولین آثار پسیکوپاتی در دوره طفولیت پی‌برد و اکثراً اینگونه اطفال با دادگاه‌های اطفال و موسسات خاص سروکار دارند.

۲- دوره جوانی

رفتار ضداجتماعی و غیرعادی جوانان با عدم ثبات در اشتغال به کار معین، ارتکاب جرایم و مخصوصاً اعتیاد به مواد مخدر ظاهر می‌گردد. اجرای روش‌های مختلف راهنمای حرفه‌ای آنان را قانع نمی‌کند و مکرراً مشاغلی را که به‌طور آزمایشی بدان گمارده شده‌اند تغییر داده و به علت عدم تعادل شخصیت و عدم ارضاء خواهش‌ها و هیجانات درونی، فقط مدت کمی به کاری اشتغال می‌ورزند و اکثراً به کارهای ضمنی و تصادفی روی می‌آورند و یا با یک تقاضای ساده، عضویت باند (گروه بزهکاران) را به‌طور موقت پذیرفته و سپس خود با تشکیل باند، رهبری آن را برعهده می‌گیرند و با وادار نمودن دیگران به ارتکاب جرایم مختلف با دستگیری آنها احساس شعف و رضایت باطنی می‌نمایند.

انواع جرایم ارتكابی اینگونه جوانان، سرقت وسایل نقلیه مخصوصاً سرقت اتومبیل، ارتكاب اعمال منافی عفت و هتك ناموس با استفاده از وضع قربانی خود، سرقت از منازل مخصوصاً ویلاهای خالی از سکنه، سرقت مواد غذایی، جاسوسی و خیانت به کشور است.

در خدمت سربازی به‌طور تکراری حوادثی آفریده و غیبت غیر موجه دارند و از دستورات مافوق اطاعت ننموده؛ سرکش و پرخاشگر هستند. در مواقع استفاده از مرخصی یا دیر سرخدمت حاضر می‌شوند و یا از خدمت فرار می‌کنند. جوانانی که رفتار غیرعادی دارند؛ به‌ندرت در رشته تخصصی توفیق می‌یابند؛ فقط عده‌ای از آنان که ادعای بلند پروازی دارند با بی‌باکی عملیات آزمایشی انجام داده و برای ارائه تهور و چالاکی خود، الکل و مواد مخدر مصرف کرده و تحت تاثیر این دو ماده خطرناک در عملیات نظامی و جنگی، حوادث وخیم و خطرناک به‌وجود می‌آورند.

۳- در سن بزرگسالی

ادامه طرز رفتار غیرعادی در دوره جوانی است؛ بغرنج‌تر می‌گردد. پسیکوپات‌ها برای ارضای خاطر خود از ارتكاب هر نوع جنایتی ابایی ندارند و پس از انجام عمل مجرمانه نیز اظهار ندامت نمی‌کنند. انجام اعمال خلاف، اعتیاد به مواد مخدر، فحشا و ولگردی، هتك ناموس، دفع شهوت به طرق نامعقول و کلاهبرداری از جرایم ارتكابی آنان است و از زجر و آزار دیگران احساس شعف می‌کنند. پسیکوپات‌ها با مهارت، گروه بزهکاران را اداره می‌کنند و با تلقین به اشخاص ضعیف‌النفس، آنان را به ارتكاب جرایم مختلف مخصوصاً قاچاق مواد مخدر سوق می‌دهند. چون در جستجوی هیجان هستند، انواع انحرافات جنسی و رفتارهای غیر مرسوم را با بی‌اعتنایی به

تمایلات و حقوق دیگران انجام می‌دهند. هوش پسیکوپات‌ها در انجام عملیات سرقت مسلحانه گاهی بیش از حد نصاب است. فرار از محل حادثه پس از تصادفات و تخلفات رانندگی نیز از جمله جرایم ارتكابی پسیکوپات‌ها است. تعداد مجرمین اتفاقی در بین آنان کم است. تنبیه، مجازات و زندان بر خشم و کینه و غضب پسیکوپات‌ها افزوده و لجبازی آنان را در قبال جامعه بیشتر می‌نمایند. به همین دلیل، اکثر آنان پس از دستگیری و تحمل محکومیت، به محض آزادی به ارتکاب مجدد جرم روی می‌آورند و اصلاح و تربیت پسیکوپات‌ها بسیار دشوار و گاهی امکان‌پذیر نیست. (Leaut, 1972: 5)

ث- نظریات اتخاذ رویکردها

پسیکوپات‌ها، اشخاصی هستند که به علت عدم رشد اخلاقی و فقدان توانایی سازش و یا به‌طور کلی پرورش و رشد معیوب شخصیت، مقررات، قوانین، قیود، آداب و عادات اجتماعی را رعایت نمی‌نمایند و چون دچار اختلال احساسات عاطفی و غریزی هستند؛ نمی‌توانند با دیگران ارتباط عادی برقرار سازند.

کراپلین (Kraepelin) دانشمند آلمانی اولین کسی است که به تحقیق درباره این طرز رفتار و علل آن پرداخته است و حالت پسیکوپاتی را مرز بین حالت عادی، بیماری‌ها و اختلالات روانی توصیف نموده است.

متخصصین روانشناسی و روانپزشکی عقیده کراپلین را مورد انتقاد قرار داده و معتقدند که تعیین حد و مرز رفتار اشخاص عادی از کسانی که مبتلا به بیماری‌ها و اختلالات روانی هستند؛ امر آسانی نیست. به‌طور مثال؛ تشخیص حالت شخص پسیکوپات از کسانی که به بیماری اسکیزوفرنی و یا مانی و یا عصبی خفیف دچار شده‌اند؛ مشکل می‌باشد.

لون (Levine) فرانسوی معتقد است که پسیکوپات‌های حقیقی با بدبخت نمودن دیگران مشکلات خود را رفع می‌نمایند، در حالی که بیماران عصبی با زجر دادن خویش، به حل مسائل اقدام می‌کنند.

پسیکوپات‌ها که دچار اختلال احساسات عاطفی و غریزی می‌باشند جزو بیماران روانی (عصبی و یا عقب‌افتاده‌ها و یا مجانین) محسوب نمی‌شوند.

ج- اهم علائم خاص پسیکوپات‌ها به شرح زیر است:

- ۱- پسیکوپات‌ها که معمولاً با هوش، پرکار، خوش‌ظاهر و خوش‌بین هستند با رفتار مودبانه و چاپلوسی و تملق، دیگران را تحت تاثیر و تلقین خویش قرار می‌دهند.
- ۲- سودآینده و هدف‌های دور را فدای لذت آنی می‌کنند.

- ۳- قادر به فعالیت‌های یکنواخت نمی‌باشند و به علت عدم ثبات، شغل خود را زود تغییر می‌دهند.
- ۴- قضاوت پسیکوپات‌ها ضعیف و از فهم و قبول ارزش‌های اخلاقی و پیروی از هدف‌های مورد قبول اجتماعی اجتناب می‌ورزند.
- ۵- اشخاص حق‌ناشناس و در رفتار با دیگران خونسرد، بی‌اعتنا، فاقد حس همدردی می‌باشند. در نگاه به قیافه آنان امنیت و آرامش احساس نمی‌شود.
- ۶- نظم و انضباط را رعایت نکرده و از اجرای قوانین و مقررات سرپیچی می‌کنند و از قبول مسئولیت برای رفتار و کردار خویش امتناع می‌کنند.
- ۷- به علت فقدان بصیرت نسبت به اعمال خود، به دروغ‌گویی متوسل می‌شوند؛ از افشاء دروغ و اهمه ندارند؛ آن را یک نوع زرنگی می‌دانند و با مهارت با دلائل غیر منطقی دیگران را مسئول رفتار پلید خود معرفی می‌کنند. از نظر عاطفی اشخاص خودخواه، حسود، مستبد، خشن، کینه‌توز، بی‌پروا و بی‌قید هستند.
- ۸- نسبت به سرنوشت دیگران بی‌اعتناء و دوستی آنان سطحی است و از رنجاندن و بدبخت کردن دیگران بدون کمترین تاسف و تاجر خوشحال می‌شوند. رفتار ضداجتماعی پسیکوپات‌ها قابل کنترل نیست. به این دلیل است که متخصصین آمریکایی آنان را «سوسیوپات» (Sociopathes می‌نامند (Plawski, 1981: 186)

چ- دیگر ویژگی‌های پسیکوپات‌ها

پسیکوپاتی، یک اختلال شخصیتی است که عوارض اجتماعی بسیار مهمی را به همراه دارد، بیماران پسیکوپاتیک دارای اوصافی هستند مانند: تجاوز کارانی که از فریب کاری، آلت دست قراردادن، مهارت و تردستی، تهدید و خشونت برای کنترل دیگران، موقعیت و نیازهای نشات گرفته از حس خودخواهی‌شان استفاده می‌کنند؛ آن اشخاص فاقد وجدان و احساسات صحیح نسبت به دیگران و در قبال کارهایی که قصد انجام آنها را دارند؛ کاملاً رفتاری خونسردانه داشته و برای انجام کارهای خود از قوانین اجتماعی تخلف می‌کنند بدون اینکه کمترین حس گناه و پشیمانی داشته باشند.

چکلی (۱۹۷۶) در کتاب «نقاب شعور» شانزده ویژگی و مشخصه مهم پسیکوپاتیک را بیان می‌کند که توسط محققین به عنوان یک راهنما در تعریف و ارزیابی پسیکوپاتیک به کار گرفته شده است. (جهانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۶۸) علیرغم وجود شیوه‌های بسیار متفاوتی که برای ارزیابی پسیکوپاتیک‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به نظر می‌رسد که ارتباط نزدیک و شگفت‌انگیز

بین نتایج بالینی به دست آمده وجود داشته باشد. مشخصه مهم پسیکوپاتی که در اکثر تعاریف مشهور است؛ وجود احساسات غیر عادی در باطن شخص است که به صورت سنگدلی، عدم همدردی، نداشتن احساس پشیمانی، خود پسندی، دروغگویی بیمارگونه و عدم مهارت انجام کار مشخص می‌گردد. توصیف مکورد (۱۹۹۴) از پسیکوپاتی را بی‌عشقی و احساس بی‌گناهی مطرح ساخته، تخلفات پی‌درپی بیمار سایکوپاتیک را گریز از قوانین اجتماعی به خصوص سوءاستفاده بیش از حد از دیگران برای حفظ منافع شخصی دانسته است و در آنان رفتار بزهدکارانه همراه با خشونت معمولاً مشهور است.

جدول شماره (۱) مشخصات اختلالات روانی از دیدگاه چکلی

تعریف	پیشایندهای کودکی	رفتارهای بزرگسالی	عوامل تاثیرگذار
رفتار ضداجتماعی در افراد سابقه‌دار به صورت طیفی از فعالیت‌ها آشکار می‌شود از جمله آنها می‌توان به این رفتارهایی چون: پرخاشگری، بی‌مسئولیتی، بی‌ملاحظگی دیگران و به‌خطرانداختن، ناتوانی در پرداختن تعهدات مالی اشاره کرد	دروغ گفتن همیشگی دزدی فعالیت‌های جنسی پرخاشگرانه تخریب مدرسه‌گریزی	حقه‌بازی تحریک‌پذیری و پرخاشگری مکرر دستگیری مکرر ناتوانی در برنامه‌ریزی از قیل عدم پشیمانی	کاستی‌هایی در توانایی‌های یادگیری اجتماعی، به‌ویژه در یادگیری اجتنابی، کم‌انگیزگی هیجانی، آمادگی ژنتیکی برای بزهدکاری، نابهنجاری مغزی

این ملاک‌ها روشن می‌سازد که چه کسی را می‌توان مبتلا به اختلال شخصیت ضد اجتماعی تشخیص داد و چه کسی را نمی‌توان تشخیص داد تا مبتنی بر شناخت ایجاد شده بیماران پسیکوپات مورد مداوای بالینی واقع گردند. (هیر، هارت و هارپور، ۱۹۹۱)

در شکل‌گیری شخصیت ضداجتماعی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. زمینه خانوادگی و اجتماعی

به نظر می‌رسد که اشخاص ضداجتماع، هنجارهای اجتماعی جامعه را درونی نساخته‌اند، می‌دانیم که جامعه ستیزان کسانی هستند که از نظر پزشکی سالمند، فقط شخصیت اخلاقی آنان است که شکل نپذیرفته است. بنابراین علت اصلی آن را باید نخست در خانواده و رابطه کودک با پدر و مادر جستجو کرد.

پژوهش‌های بسیاری نشان داده‌اند که هر قدر رفتار ضداجتماعی شدیدتر باشد، این احتمال که شخص جدایی و محرومیت از والدین را تجربه کرده باشد بیشتر است.

۲. نارسایی یادگیری

بسیاری از متخصصین بالینی، ناتوانی احتمالی اشخاص ضداجتماعی در عبرت‌آموزی از تجربه را مورد تاکید قرار داده‌اند. کریستوفر (۲۰۰۶) در کتاب «راهنمای سایکوپاتی» این گونه اشخاص را «کودن‌های اخلاقی» نامیده است، چکلی (۱۹۴۱) در بررسی‌های خود در می‌یابد که اشخاص ضد اجتماعی به‌ویژه در پند آموختن از تجارب تنبیهی دچار نارسایی بوده، در قضاوت و داوری ضعیف هستند، با این وجود، آنان اشخاصی هستند که اعمال جامعه ستیزی خودشان را آگاهانه انجام می‌دهند.

۳. رابطه وراثت و رفتار ضداجتماعی

شاید علل ژنتیک هم می‌تواند در رفتار ضداجتماعی موثر باشد. از نظر ارگانیک علت آشکاری وجود ندارد ولی اغلب اشخاص دارای اختلال شخصیت ضد اجتماعی در کودکی بیش فعال بوده‌اند محیط‌های غیر خانوادگی (چون دوستان منحرف و ناباب و...) به‌طور مستقیم موثر نیستند و باید شخص دارای زمینه باشد تا از عوامل محیطی تاثیر پذیرد.

۴. نارسایی مغزی

اقدام به خشونت، پرخاشگری و ارتکاب به تجاوز و جنایت می‌تواند ناشی از کمبود یک ماده مترشح در مغز باشد که همچون عامل بازدارنده عمل می‌کند و کاهش یا افزایش تولید آن توسط ژن به‌خصوصی برنامه‌ریزی می‌شود و نیز معلوم شده است که عده زیادی از اشخاص ضداجتماعی دارای امواج مغزی غیرعادی هستند. یکی از این ناهنجاری‌ها، کندی امواج مغز است. چنان که می‌توان گفت: امواج مغزی آنان شبیه به کودکان است که خود نشانه‌ای از نارسایی در رشد مغزی آنان است. (میرزایی، بهشتیه و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۷۹)

ح- شخصیت پسیکوپات‌ها با رویکرد اجتماعی

اینان در سازگاری اجتماعی ناتوانند و همیشه در پی خروج از دایره قوانین اجتماعی و ضدیت با آن هستند. آنها بازدارندگی اخلاقی دارند و هنجارهای اجتماعی را کمتر رعایت می‌کنند. گاه دست به کارهایی می‌زنند که اساس نظام اجتماعی را متزلزل می‌کند و ارزش‌های اخلاقی را به پایین‌ترین حد خود تنزل می‌دهند. به‌علت جستجوی منابع لذت و نیز ضعف اراده، به آسانی گرفتار مواد مخدر و الکل می‌شوند. انحراف‌های جنسی به فراوانی در آنها دیده می‌شود و آنها بدون احساس کوچکترین پشیمانی، مرتکب جرم می‌شوند، چنین اشخاصی اضطراب و احساس پشیمانی ندارند و هیچ‌گاه احساس گناه نمی‌کنند.

به‌طور کلی ویژگی‌های شخصیت ضداجتماعی آنان چنین است: (چکلی، ۱۹۴۱)

۱. فریبندگی ظاهری بسیار و دارای هوش متوسط

۲. تجاوز دائمی به حقوق دیگران
 ۳. فقدان اضطراب، ندامت و شرمساری در آنان
 ۴. ضعف در قضاوت و پندگرفتن از تجربه‌ها
 ۵. بی‌تفاوتی نسبت به توجه، مهربانی یا اعتماد دیگران به او
 ۶. رفتار خیالپردازانه و ناخوشایند
 ۷. فعالیت جنسی بی‌بند و بار
 ۸. سوءاستفاده از مواد مخدر
 ۹. ظهور رفتار ضداجتماعی در ۱۵ سالگی یا زودتر
 ۱۰. دروغ‌گویی و بی‌صدافتی
 ۱۱. فقدان روابط پایدار یا صادقانه با دیگران
 ۱۲. سوابق بزهکاری و سابقه فرار از خانه و مدرسه (ستوده، ۱۳۷۶)
- هروی چکلی (۱۹۴۱) ویژگی‌های رفتار شخصیت ضداجتماعی را در سه گروه خصایص آورده است:

۱- **بی‌هدف بودن رفتار ضداجتماعی برانگیخته شده:**
 جرم برای مجرم عادی، مفهوم خاصی را به دنبال دارد، می‌توان فهمید که آنان چه عملی را انجام داده‌اند و به چه دلیل، مثلاً می‌خواهند سریعاً ثروتمند شوند و موقعیت کسب کنند. گرچه بسیاری از این رفتارها مورد تایید نیستند ولی انگیزه‌هایی قابل فهم دارند اما جرم‌های اشخاص ضداجتماعی اغلب به نظر بی‌هدف، تصادفی و تکانه‌ای می‌رسد؛ نه خود می‌توانند درک کنند و نه دیگران قادرند بفهمند که چرا و به چه دلیل این اشخاص عمل خاصی را مرتکب شده‌اند، به نظر می‌رسد که آنان به دلیل یک هدف منطقی برانگیخته نشده‌اند، بلکه بیشتر به صورت تکانه‌ای رفتار منحرفی را مرتکب می‌گردند.

۲- **فقدان وجدان و احساس مسئولیت نسبت به دیگران**
 نبود شرم یا پشیمانی برای کارهای بد گذشته، از هر قبیل و هر اندازه که ناپسند باشند، از متداول‌ترین ویژگی‌های اشخاص ضداجتماعی است. آنان فاقد وجدان اخلاقی‌اند و بدین ترتیب، هیچ توجهی به حقوق دیگران ندارند. بنابراین، روابط آنان با دیگران کاملاً سطحی و به منظور بهره‌برداری از آنها است. آنها توانایی عشق و وابستگی دائمی را ندارند و نسبت به عطف، مهربانی و محبت تأثیرناپذیرند. بی‌شرمانه دروغ می‌گویند و بی‌رحمانه نسبت به کسانی که به آنان اعتماد کرده‌اند، تعدی و ظلم می‌کنند.

۳- فقر هیجانی

یکی از تفاوت‌های عمده که شخص به هنجار مجرم را از یک شخص مبتلا به شخصیت ضداجتماعی متمایز می‌سازد، عمق احساسات تجربه شده آنها است. این تصور وجود دارد که مجرمان عادی همان هیجاناتی را که سایر اشخاص عادی خواهند داشت، تجربه می‌کنند ولی تجربه هیجانی اشخاص ضداجتماعی بسیار سطحی است؛ رفتار اشخاص ضد اجتماعی به نحوی است که گویی قادر به ادامه عشق، خشم، اندوه، لذت و ناامیدی نیستند، در واقع ناتوانی آنان در تجربه هیجانی ممکن است به‌طور معنی‌دار با فقدان وجدان اخلاقی آنها در رابطه باشد، به همین دلیل به سهولت حقوق دیگران را پایمال می‌سازند. (آزاد، ۱۳۷۹)

خ- نمونه‌ای از پسیکوپاتی در کشورمان

در ذیل به یک نمونه واقعی از یک شخصیت ضد اجتماعی و فعالیت مجرمانه او که در کشورمان رخ داد اشاره می‌شود: «ن - و» سردسته باند جنایتکاری است که به «یاقوت سرخ» شهرت داشت، سلسله جنایاتی که او در سال‌های ۱۳۶۸ لغایت ۱۳۷۴ مرتکب شد به حدی ایجاد رعب و وحشت در شهر تهران نموده بود، که وزارت کشور از نیروی انتظامی چگونگی اتفاقات و جنایات را جويا می‌شود و پلیس نیز ستادی برای دستگیری اعضای باند یاقوت سرخ تشکیل می‌دهد. برخی از جنایاتی که توسط «ن - و» و اشخاصی که همراه او بوده‌اند که توسط پلیس آگاهی تهران دستگیر گردیدند به شرح آتی که از پرونده وی استخراج شده به اختصار مطرح می‌گردد:

- ۱- در ساعت ۲۲:۳۰ مورخه ۱۳۶۸/۷/۲۲ در خیابان پامنار سرایدار یک طلافروشی بنام یداالله-ن ۶۰ ساله را با فشردگی در ناحیه گردن به قتل می‌رساند و مقدار ۳/۶۰۰ کیلوگرم طلا با تخریب گاوصندوق به سرقت می‌رود.
- ۲- در سال ۱۳۶۹ به اتهام سرقت مسلحانه و تیراندازی و مجروح نمودن شخصی، در دادگاه انقلاب محاکمه می‌گردد که با پرداخت جریمه و جلب رضایت شاکی با قرار کفالت آزاد می‌شود و پس از آن متواری می‌گردد، در حالی که دادگاه انقلاب به دیگر جنایت‌های او پی نمی‌برد.
- ۳- در ساعت ۱۸:۰۰ مورخ ۱۳۷۱/۹/۳ در خیابان مصطفی خمینی کوچه میرزا محمود وزیر در ملاء عام شخصی بنام «حسن-ف» بر اثر شلیک گلوله به قتل می‌رسد، تحقیقات نشان می‌دهد ضارب «ن - و» بوده که به‌علت اختلافات شخصی مقتول را به قتل می‌رساند.
- ۴- «ن - و» همسر برادر خود را به بهانه مسائل سوء اخلاقی به قصد قتل با شلیک دو

گلوله به ناحیه سینه‌اش مجروح می‌کند.

۵- در ساعت ۱۶:۲۵ روز پنج‌شنبه مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۲۱ در خیابان ولیعصر (عج) تقاطع سیدجمال‌الدین اسدآبادی، طلافروشی «ش» مورد دستبرد قرار می‌گیرد که پسر صاحب مغازه بنام «دیوید-ش» با اصابت سیزده گلوله از سون «ن - و» و همدستش به قتل می‌رسد.

۶- در تاریخ ۱۳۷۳/۱/۶ «ن - و» با شخصی به‌نام «محمد-ر» در پمپ بنزین میدان خراسان به جهت نوبت، اختلاف پیدا می‌کند که خارج از پمپ بنزین کمین کرده و به سمت او گلوله‌ای شلیک می‌کند که موجب مجروح شدن وی می‌گردد.

۷- در تاریخ ۱۳۷۳/۱/۱۸ در افسریه خیابان ۱۵ متری اول «طلافروشی گل‌سرخ» مورد دستبرد «ن - و» قرار می‌گیرد که حین سرقت صاحب مغازه را بنام «جعفر-ب» به قتل می‌رساند.

۸- در تاریخ ۱۳۷۳/۲/۳ پاساژ مفرح در خیابان منوچهری مورد سرقت «ن - و» و همدستانش قرار می‌گیرد.

۹- در ساعت ۱۲ مورخه ۱۳۷۳/۸/۳۰ واحد گشت پاسگاه شهید کریم‌زاده منطقه انتظامی شهرری، به سرپرستی استوار یکم ر-ت و به رانندگی سرباز وظیفه ه- ش هنگام گشت زنی در شهرک کاروان به دو نفر راکب به دستگاه موتورسیکلت هوندا که در کنار یک کامیون کمپرسی سرقتی ایستاده بودند، مشکوک می‌شوند که به محض پیاده شدن سرکار استوار-ت یکی از آن دو نفر به سوی خودروی مامورین تیراندازی و هر دو مامور به سختی مجروح می‌شوند که استوار-ت در بیمارستان به شهادت می‌رسد. شخص تیرانداز «ن - و» بوده است.

۱۰- در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۱۰ در خیابان سعادت ۵۰، «ن - و» با یکی از اعضای گروه خود به‌نام «قاسم» بر سر تقسیم مال مسروقه اختلاف پیدا می‌کنند که «ن - و» با شلیک سه گلوله، قاسم را به سختی مجروح می‌کند.

۱۱- در ساعت ۱۰:۴۵ مورخه ۱۳۷۳/۱۲/۱۷ مغازه طلافروشی در خیابان ارجمندی مورد دستبرد «ن و» و یکی از همدستانش قرار می‌گیرد که طی آن صاحب مغازه «احمد - ت» و پسرش «امیر-ت» در اثر شلیک گلوله از سوی «ن - و» به قتل می‌رسند.

مردم که با شنیدن صدای تیراندازی قصد داشتند مانع فرار آنها شوند، سه نفر از آنها نیز بر اثر شلیک گلوله از سوی «ن - و» شدیداً مجروح می‌شوند.

آنچه گذشت بخشی از جنایت‌های «ن - و» بود که پلیس را با چالش روبه‌رو کرده بود و کسانی که از «ن - و» خبری در دست داشتند می‌دانستند همکاری آنان با پلیس موجب انتقام او از آنان خواهد شد، تا اینکه در ساعت ۹:۳۰ مورخه ۱۳۷۴/۲/۸ «ن - و» توسط کارآگاهان اداره آگاهی در پارک وفا در خیابان منصور دستگیر می‌شود.

«ن - و» در بازجویی خود چنین می‌گوید:

من «ن - و» فرزند.....متولد.....شماره شناسنامه.....و اهل.....و میزان تحصیلات سوم ابتدایی می‌باشم، تا زمان خدمت سربازی در روستا نزد پدرم به کار کشاورزی و دامداری مشغول بودم، در سال ۱۳۶۱ به خدمت سربازی اعزام شدم، دوران آموزشی وظیفه عمومی را در پادگان شماره ۲ ژاندارمری خرم‌آباد طی کردم، بعد از تقسیم به گردان مرزی قصر شیرین در اسلام آباد غرب منتقل شدم. به علت اینکه از خانواده مورد وثوق اجتماعی بودم، مقامات موافقت کردند به محل خودمان منتقل شوم.

در سال ۱۳۶۳ از خدمت سربازی ترخیص شدم و به نزد پدرم آمدم. از طرف بنیاد شهید به پدرم یک دستگاه وانت نیسان داده بودند. به منظور تهیه لاستیک با مقداری پول به تهران آمدم که لاستیک بخرم، چند روز در تهران ماندم، طول کشید و از پول‌های لاستیک‌ها مبلغی را خرج کردم که به نصف رسیده بود، تصمیم گرفتم که با پول باقی مانده به شمال بروم، در راه شمال با شخصی به نام ناصر آشنا شدم. او اهل کرمانشاه بود. در شمال، ناصر دوستی داشت به نام بهروز. چند روز در شمال بودم که پول‌هایم تمام شد تصمیم گرفتیم دزدی کنیم، ابتدا وارد یک مغازه تعاونی مصرف شدیم، چهار باکس سیگار دزدیدیم، این واقعه در شهر لاهیجان اتفاق افتاد، چند مغازه دیگر رفتیم و سرقت‌های کوچکی انجام می‌دادیم که مردم و مغازه‌داران متوجه شدند و ریختند روی سرمان، ناصر و بهروز فرار کردند، فقط من دستگیر شدم، بعد از سه ماه از زندان آزاد شدم و برگشتم ایلام نزد خانواده.

اما بعد از مدت کوتاهی مجدداً برگشتم تهران در گاراژی حمالی می‌کردم و گاهی هم در یک کبابی در بازار مولوی کارگری می‌کردم. چند وقتی هم در یک رستوران در میدان آرژانتین کار کردم، در میدان شوش کوپن فروشی هم کردم تا اینکه در سال ۱۳۶۷ در چهارراه گلوبندک با «جلال» و «قباد» مغازه فرش فروشی را مورد سرقت قرار دادیم، فکر کنم شش تخته فرش دست دوم دستباف آوردیم و گاو صندوق مغازه را هم با بیج گوشتی و کلنگ شکستیم و مقداری پول داخل آن بود که آن را هم برداشتیم. فرش‌ها را به شخصی به نام علی اصغر که بچه اتابک است دادیم، از بابت فرش‌ها ۶۰ هزار تومان گرفتیم. با جلال در کوچه مروی آشنا شدم ولی قباد را از بچگی می‌شناختم او هم ولایتی من بود.

در سال ۱۳۶۸ شخصی به نام اکبر گفت که در پامنار یک مغازه طلافروشی هست که می‌شود آن را مورد سرقت قرار داد، من با جلال و قباد رفتیم داخل طلافروشی، اکبر بیرون ایستاده بود، ما هر سه نفر دست‌های نگهبان طلاسازی را بستیم، قبل از آن جلال شیشه مغازه را شکست که دستش هم زخم شد بعد از بستن نگهبان من بالای سر او ایستادم و آن دو رفتند پایین سراغ گاوصندوق، ساعت ۱۲/۵ یا یک شب بود، بعد از حدود یک ساعت و نیم آنها گاوصندوق را باز کردند، لحظه‌ای که جلال و قباد از پایین به بالا آمدند به نگهبان نگاه کردند، چون حرکتی نداشت، دست‌هایش را باز کردیم ولی متوجه شدیم او فوت کرده است، نفری ۴۰۰ گرم سهم هر یک شد، من سهم خود و قباد را به شخصی به نام «سلام» فروختم.

در سال ۱۳۶۹ من به اتفاق جلال، قباد و اکبر حدوداً ساعت ۱۲ شب برای سرقت در چهار راه گلوبندک به یک طلافروشی که در کوچه خلوتی واقع بود رفتیم، نگهبان نداشت، قسمتی از طلاها داخل دستگاه بود و قسمتی داخل گاوصندوق که حدوداً ۴ کیلو طلا می‌شد، بعد از انجام کار، رفتیم جلو کلانتری ۱۲ ماشینم را که اسلحه و طلاها داخل آن بود پارک کردیم با ماشین جلال رفتیم سه راه افسریه، حدوداً ساعت ۵ صبح بود آمیوه خوردیم، بعد رفتیم کله پاچه‌ای. هوا تقریباً روشن شده بود برگشتیم ماشینم را برداریم همین‌که ماشین را روشن کردم دیدم ماشینی جلوی ماشینم پارک است، نمی‌شد با یک فرمان بیرون آمد، دنده عقب گرفتم دیدم چند جوان دوان دوان می‌آیند به طرف من، زدم دنده جلو راه بیفتم، دیدم که یکی از آنها باربند ماشینم را گرفته و رفت روی سقف ماشینم و به من گفت که تو ماشینم را سرقت کرده‌ای کارت ماشینم را در آوردم گفتم دزدی نیست، قبول نکرد و گفت باید برویم کلانتری، گفتم نمی‌آیم حق نداری با من کاری داشته باشی، با پاهایش زد توی شیشه که شیشه جلو ترک خورد، به او گفتم اگر بار دیگر بزنی اسلحه‌ام را در می‌آورم و شلیک می‌کنم، او دوباره به شیشه می‌کوبید، من اسلحه را در آوردم و از داخل ماشینم به طرف سقف ماشینم تیراندازی کردم این اتفاق در حال حرکت ماشینم رخ می‌داد، او از ناحیه پا مجروح شده بود، در این هنگام رسیده بودم به «میدان حر» که گشت پاسگاه ژاندارمری موضوع را متوجه شد و دستگیر شدم، طلا و اسلحه کشف شد و تقریباً به مدت یکسال زندانی شدم بعد از آن مورد عفو قرار گرفتم و آزاد شدم و چند روز در دهات بودم با وجود مخالفت والدینم مجدداً به تهران آمدم و مدتی سیگار و حشیش می‌فروختم.

برادرم جعفر، زن دوم گرفته بود تعجب کردم و ناراحت هم شدم که باید با همان زن خودش می‌ساخت. یک شب حدود ساعت ۱۱ شب بود شخصی به نام «علی» که به او «علیرادو» می‌گفتند آمد به اتاق من و قباد که با هم اجاره کرده بودیم، یک کارد دستش بود و می‌گفت بریم بکشیمش. گفتم: چی شده؟ گفت: یک نفر آمده به زن برادرت تجاوز کرده، باید برویم او را

بکشیم: سوال کردم او به زور به زن برادرم تجاوز کرده؟ گفت: نمی‌دانم، خلاصه گفتم از کشتن صرف‌نظر کن بریم پدر زن برادرم را ببینیم، همان شب رفتیم و دیدیم که پدرزن و مادرزن برادرم ناراحت هستند. سوال کردم: حقیقت دارد این لکه ننگ را باید از روی خانواده برداریم، من گفتم: دو راه دارد، یکی به پدرش و دیگری به شوهرش مربوط می‌شود، شخصا صبح برادرم را دیدم او گفت که حتما باید زنم را بکشیم هم قباد و هم من می‌خواستیم او را منصرف کنیم ولی برادرم قبول نکرد. به برادرم گفتم: اگر خودت و پدر و مادر همسرت نامه به من بدهند که از من شکایت نکنند، او را خواهم کشت، آنها قبول کردند، رفتم زن برادرم «ندا» را دیدم. او قبول کرد که این کار را کرده، ابتدا خواستم «ندا» با کسی که ارتباط داره قرار بگذارد و او را هم بکشم و او هم قبول کرد، شخصا سر قرار که رفتم دیدم ندا از این کار خودداری کرده و با آن شخص قرار ملاقات نگذاشته، پدر و مادر ندا هم بودند، ندا را به اتاق صدا کردم و دو تیر به بالاتنه‌اش شلیک کردم با قباد رفتیم و اتاق‌مان را خالی کردیم و جای‌مان را عوض کردیم.

قبل از اینکه زن برادرم را بزنم حدود ۱۲۰۰ دلار تهیه کردم و رفتم ترکیه، بلغارستان و رومانی حدود ۴۵۰ گرم حشیش داشتم، در آنجا از لحاظ زبان مشکل داشتم در پایتخت رومانی، محلی است که ایرانی‌ها و توریست‌ها برای خرید و فروش پول خارجی می‌آیند، در آنجا با یک ایرانی آشنا شدم، به او گفتم مقداری حشیش دارم و می‌خواهم بفروشم، با کمک او ۴۰۰ گرم حشیش را به گرمی ۸ دلار فروختم و ۵۰ گرم آن را برای خودم نگه‌داشتم و چند روزی آنجا بودم و به ایران مراجعت کردم.

بعد از آمدنم به ایران روزی «حسن» را دیدم. به او گفتم: بیا معامله‌هایی که با هم داشتیم حساب کنیم، گفت: فکر می‌کنی طلب‌کار باشی یا بدهکار؟ گفتم: فرقی نمی‌کند فقط می‌خواستم حساب‌مان روشن شود، گفت: فرض کن طلب‌داری، اگر طلب‌کار هم که باشی نمی‌دهم، من باج خورم، قباد هم همراه من بود. به او گفتم: تو امروز ناراحت هستی شخصا درباره آن صحبت می‌کنیم، گفت: شخصا هم حرف من همین است، اگر حرفی داریم برویم بیرون و منظورش از این حرف این بود که یکی از ما زنده برمی‌گردد، دیدم که او فقط حرف خودش را می‌زند و او را ترک کردیم، از قبل می‌دانستم در ساعت ۵ بعدازظهر با شخصی به‌نام «نجیم» قرار دارد، من سر قرار او رفتم در کوچه میرزا محمود؛ حسن مرا دید و مرا صدا کرد و به من گفت که قرار بود با هم بیرون برویم پس چی شد؟ در این وقت اسلحه‌ام را کشیدم و به‌طرف او شلیک کردم و او به زمین افتاد و فرار کردم رفتم پیش قباد و همان شب به شهرستان‌های جنوب فرار کردم.

بعدها طالب و جلال را در تهران پیدا کردم و پیشنهاد سرقت دادم، آنها تپاسازی «اثنی‌عشر» را نشان دادند، من، جلال، طالب، قباد و غضنفر بودیم که جلال و طالب گفتند،

قیصر و احمد هم هستند، قبول کردم، ساعت یک شب بود رفتیم پشت‌بام طلاسازی دو نفر نگهبان داشت که هر دو خوابیده بودند، احمد و قیصر رفتند پایین، پشت سر آنها من رفتم، بعد بقیه بچه‌ها آمدند، وقتی رسیدیم پایین، هر دو نگهبان را گرفتیم بستیم و رفتم سراغ گاوصندوق‌ها و گاوصندوق بزرگی که در زیر زمین بود، حدوداً ۱۵۰ قیراط و ۱۲۰۰ گرم طلا بود آن را برداشتیم. سیصد هزار تومان سهم من از فروش سنگ‌ها و طلاها شد.

مدتی بعد به تنهایی رفتم اندیشک و یک مغازه خواربار فروشی باز کردم، پانزده روز بعد قباد آمد و از من طلب پول کرد، گفتم: فعلاً پولی ندارم، حدوداً ۶ ماه آنجا بودیم، سربردهکاری، مغازه را به طلب‌کار دادم و به تهران آمدم چون بی‌پول بودم قصد کار خلاف گرفتم. طرف‌های فیروزآباد و رامین «شیرزاد» را دیدم، گفتم: اسلحه می‌خواهم، گفتم: برای چه؟ گفتم: شخصی به‌نام «داود» است که اسلحه را برای او می‌خواهم، روز بعد رفتیم و داود را دیدیم، او گفت محلی است در گرمسار، در یکی از خانه‌های آن شخصی با پسرش زندگی می‌کند، یکی از بستگان ما خبر داده که آنها گاوصندوقی دارند که داخل آن هزار تا سکه زیرخاکی دارند، یکی دو روز بعد داود یک موتور سوزوکی ۲۵۰ آورد، من، داود و قباد در محل بیسیم دور زدیم و برای اینکه شناسایی نشویم، رفتیم افسریه، من و قباد رفتیم داخل ساندریج فروشی و داود با موتور رفت دوری بزند چند لحظه بعد برگشت و گفت: در طلافروشی فقط یک نفر تنهایی نشسته، با هم رفتیم دم در طلافروشی، من و قباد پیاده بودیم و داود با موتور آن طرف چهارراه ایستاد، رفتیم داخل طلافروشی و قرار گذاشتیم کسی تیراندازی نکند ناگهان قباد نمی‌دانم چه گفت که طلافروش قاب طلا را از قباد گرفت و من صدای تیر شنیدم، به قباد گفتم: تو تیراندازی کردی؟ قباد گفت: بله، احتمالاً به بازوی او تیر خورده. به قباد گفتم: نباید تیراندازی می‌کردی، من هم در این هنگام دو تیر به سمت طلافروش شلیک کردم قباد طلاها را جمع کرد، آمدیم بیرون، سوار موتور شدیم و با داود به خانه رفتیم و صحبت توزین شد، به داود گفتم: چرا به هم شک کنیم با هم برویم بیرون آن را وزن کنیم، بعد از آن هرکس خواست بفروشد. توزین کردیم و داود آن را فروخت به شخصی در پارک مقابل زیباشهر، او برای خرید طلاها پول همراه خود آورده بود، اول تصمیم گرفتیم به خاطر پول‌ها او را بکشیم، ولی بعداً منصرف شدیم، از سرقت این طلافروشی به من سیصد هزار تومان رسید.

روزی رفتم خانه «حسین»، با «رضا» هم قرار گذاشتم از تهران ماشین تویوتای سرقتی ببریم ایرانشهر و در قبال آن مواد مخدر تحویل بگیریم، من با حسین راهی ایرانشهر شدیم و رضا تویوتا را آورد، رفتیم به خانه‌ای که حسین با آنها آشنا بود، قرار شد در مقابل تویوتا ۴۴ کیلوگرم تریاک و یا ۷۵ کیلو حشیش تحویل بدهند، از خانه که بیرون آمدیم به حسین گفتم: من این

معامله را قبول دارم، حسین گفت: من زن و بچه دارم و نیازمند به پول، شما ماشین را تحویل من بدهید، من در ازای آن در تهران به شما ۲۲ کیلو تریاک و یا ۲۷ کیلو حشیش می‌دهم و ده روز هم برای این کار از شما مهلت می‌خواهم، قبول کردم. بعد از گذشت ده روز که حسین به وعده خود عمل نکرده بود برای کشتنش رفتم به خانه‌شان، دختر حسین آمد دم در باعث شد آن روز حسین را نکشم ولی چهار روز مهلت دادم که جنس‌های مرا تحویل بدهد زیرا حسین ماشین را به بلوچ‌ها تحویل داده بود و حسین قبول کرد موقع برگشتن از ایرانشهر، با جنس‌ها دستگیر و زندانی می‌شود.

یک روز در اتابک رضا را دیدم و با هم صحبت کردیم، قرار گذاشتیم یک ماشین سنگین را سرقت و عازم ایرانشهر شویم و در ازای آن مواد مخدر تحویل بگیریم، از این رو یک روز رفتیم حوالی خیابان نبرد یک جفت پلاک از روی ماشین خاور کردیم و از آنجا رفتیم رسالت، یک ماشین سنگین مایلر کمپرسی سرقت کردیم، من با موتورسیکلت دنبال رضا بودم که کمپرسی را می‌راند، در انتهای شهرک کاروان به هم ملحق شدیم، برای نوشتن شماره موتور و شماره شاسی کمپرسی روی کارت جعلی، من چراغ قوه گرفته بودم و رضا شماره‌های کمپرسی را یادداشت می‌کرد و پلاک‌های اصلی کمپرسی را کندیم و پلاک‌های سرقتی ماشین خاور را روی آن نصب کردیم، در انجام این کارها بودیم که پاترول گشت سررسید، رضا گفت: گشت می‌باشد؟ گفتم: می‌ایستیم ببینیم چه می‌شود، سرنشین ماشین گشت پیاده شد و از من سوال کرد چرا اینجا ایستاده‌ای؟ گفتم: این آقا آشناست و بچه من مریض است و آمده‌ام از او پول قرض بگیرم ولی مامور رفت طرف رضا و او را بازرسی بدنی کرد و یک انبر قفلی از او به دست آورد و به رضا گفت برو بالا سوار ماشین شو، من اسلحه‌ام را در آوردم و گفتم: جناب سروان از این مسئله بگذر، او اول فکر کرد من شوخی می‌کنم، برگشت تا اسلحه مرا دید، دستش رفت روی اسلحه‌اش که در این لحظه من شلیک کردم و بعد تیری به نفری که در داخل پاترول نشسته بود شلیک کردم و فرار کردیم، موتور جا ماند، رضا گفت: برگردیم موتور را برداریم که مخالفت کردم، چند دقیقه که گذشت متوجه شدم خیابان پر از پلیس است ناچار خانه‌ای پیدا کردیم و تا صبح آنجا ماندیم.

رضا اطراف شهرک غرب یک ماشین مایلر دیگری سرقت کرد و بعد از سند نمره کردن ماشین (منظور سند جعلی درست کردن) آن را توسط دوستش «قدرت» به ایرانشهر فرستاد و فرار شد به محض رسیدن، دو میلیون تومان برای ما بفرستد، پس از چند روز برگشت و نفری ۲۸۰ هزار تومان به ما داد.

روزی دیگر من و احمد در اتاق برادر احمد که در مولوی اجاره کرده بودیم نشسته بودیم که برادر احمد با یک شخص جوان وارد شدند که او حشیش فروش بود، بیست هزار تومان به آن

جوان دادم که برایم حشیش بیاورد، در این هنگام نفر سوم هم وارد شد که با آن دو نفر آشنا بود و در بین صحبت‌ها، شخص تازه وارد، با سیلی به گوش آن جوان زد، به او اعتراض کردم که در این بین به احمد گفتم برو بیرون موتور را روشن کن و منتظر من باش، سه تیر به سمت آن شخص شلیک کردم، بعداً فهمیدم نام او «قاسم» بوده است.

به اتفاق احمد و رحمان در محله مختاری خانه‌ای اجاره کرده بودیم، یک روز من، احمد و «ممی» رفتیم خیابان پیروزی که یک خیابان فرعی بود. قرار شد من با ممی بریم داخل طلافروشی برای سرقت و احمد بیرون منتظر بماند، هر سه نفر مسلح بودیم، داخل طلافروشی یک انگشتر قیمت کردیم، همین که صاحب طلافروشی حواسش به انگشتر بود، من اسلحه‌ام را در آوردم، به او گفتم: چه کار کنم؟ گفت: منظورت چیست؟ گفتم اگر چیزی بگویی می‌زنم ولی اگر بگذاری کارمان را بکنیم با شما کاری نداریم، او به یک سمت حرکت کرد، فهمیدم می‌خواهد آژیر خطر را به صدا در آورد که به سمت پسر جوان تیراندازی کردم و بعد از آن به سمت پدرش نیز شلیک کردم، با شنیدن صدای تیر پیرمردی آمد و درب مغازه را محکم گرفت که نتوانیم فرار کنیم، تیری هم به سمت او شلیک کردم و آمدیم بیرون، رفتیم به طرف موتورسیکلت که آن را قبلاً رضا سرقت کرده بود، یک نفر دیگر از اهالی به دنبال ممی افتاده بود که ممی به او هم شلیک کرد، در این سرقت ۸۲ گرم طلا با خود بردیم و احمد طلاها را فروخت و نفری ۸۰ هزار تومان به ما داد. غیر از اینها که گفتم سرقت‌های دیگری داشتم تا آنجا که یادم می‌آید، در خیابان جمهوری با جلال، قباد و اکبر از یک طلافروشی سرقت داشتیم، یک دستگاه اتومبیل پیکان به رنگ سفید چراغ بنزی به اتفاق رضا سرقت کردیم. آن را به شخصی به نام «سلام» به مبلغ یکصد هزار تومان فروختیم، در سال ۱۳۷۳ همراه قباد، شیرزاد و احمد در خیابان منوچهری دو مغازه را سرقت کردیم که از این سرقت‌ها ده یا پانزده هزار تومان گیر من آمد، فعلاً چیز دیگری یادم نمی‌آید.

آنچه که گذشت اعترافات «ن - و» بود که در اولین بازجویی خود بیان می‌کند و وقوع کلیه جرایم مذکور در همان سال‌ها در نشریات انعکاس گسترده داشته است.

نتیجه

رفتارهای مجرمانه «ن - و» مبتنی بر دلایلی که به شرح آتی مطرح شده با ویژگی‌های یک شخص ضداجتماعی یا دیوانه اخلاقی (پسیکوپاتیک) انطباق دارد و مستندی بر تایید برخی از نظریه‌های روانشناختی است:

- ۱- خشم و حالت تهاجمی تحت تاثیر احساسات آنی از خصایص آشکار «ن - و» بوده که با ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز مخصوصاً قتل، ضرب و جرح بروز می‌نمود که موید نظریه روبرت هر باشد که مجرمینی همچون «ن - و» را شکارچیان قبل از تاریخ معرفی می‌کرد.
- ۲- گرایش «ن - و» به انتقام‌گیری از دوستان و فامیل و همدستانش با هر بهانه‌ای محصول جو نامطلوب عاطفی وی در خانواده‌ای بوده که خشونت طبع را در انتقام‌گیری امری پذیرفته شده می‌دانست و این مهم مبین نظریه (Lykken, 1995) می‌باشد.
- ۳- تجاوز دائمی به حقوق دیگران و فقدان اضطراب و ندامت و شرمساری در «ن - و» و مباشرین وی در ارتکاب انواع جرایم یادآور دیدگاه چکلی در سال ۱۹۹۵ است که موارد مزبور را از شاخصه‌های شخصیت ضداجتماعی مطرح ساخته بود.
- ۴- «ن - و» نمونه‌ای از پسیکوپاتی‌ها است که فاقد ثبات شخصیت بوده و ضمن اینکه بارها آلت دست غیر در ارتکاب جرایم واقع شده بود از مهارت در کاربرد سلاح و تهدید و خشونت برای کنترل دیگران و برای موقعیت و نیازهای نشات گرفته از حس خودخواهی‌اش استفاده می‌کرده که تایید نظریات جهانی و همکارانش در کتاب روانشناسی بزهکاری است.
- ۵- یکی از علائم اساسی اشخاص ضداجتماعی در قبال کارهایی که قصد انجام آنها را دارند کاملاً رفتاری خودسرانه دارند و برای انجام کارهای خود از قوانین اجتماعی بدون کمترین حس گناه و پشیمانی تخلف می‌کنند و خصیصه مزبور از علائم شخصیتی «ن - و» بوده که «روبرت هر» و «چکلی» در کتاب خود به نام نقاب شعور آن را مطرح ساخت.
- ۶- همانگونه که پروفسور روبرت هر می‌گوید: دستبرد زدن، ترساندن و جرم کردن از خصوصیات اشخاص دیوانه اخلاقی است، بیشتر این خصوصیات در «ن - و» قابل مشاهده است او بارها دست به سرقت زده و جرایم متعددی را مرتکب می‌شد و هیچ‌گاه احساس پشیمانی و ندامت نمی‌نمود.
- ۷- کودن بودن که کریستوفر به آن اشاره می‌کند با تحصیلات سوم ابتدایی این شخص منطبق می‌باشد.
- ۸- استعمال مواد مخدر از دیگر نشانه‌ها و ویژگی‌های شخصیت‌های ضداجتماعی است که در اعترافات شخص مورد نظر مشهود است که در امر مصرف، خرید و فروش مواد مخدر فعالیت گسترده داشته است.

۹- تیراندازی به همسر برادر خود، دوست خود و دیگران تأییدی است بر کمبود عاطفی در اینگونه اشخاص که دیده می‌شود. (Fernandez, 2003)

پیشنهادات

- ۱- جلوگیری از تکرار جرایم اشخاص پسیکوپاتیک با تبادل اطلاعات سریع بین پایگاه‌های پلیس و همانطوری که در توصیف اعمال خشونت بار «ن - و» مطرح شد وی چندین مرتبه قبل از ارتکاب قتل و جنایات توسط پلیس دستگیر لیکن به جهت ضعف در تمرکز اطلاعات جامع در بانکی واحد و دسترسی آسان به آن، شرایط رهایی «ن - و» در آن سال‌ها فراهم می‌گردد (البته شایان ذکر است در سال‌های اخیر بانک‌های متنوعی از مجرمین در سازمان پلیس شکل یافته که عملاً امکان گریز برای آنان به سهولت فراهم نیست).
- ۲- همانگونه که در متن مقاله آمده است برخی از کشورها، زمانی که مجرمی برای اولین بار دستگیری می‌شود، طبق قوانین وضع شده در آن کشورها، شخص مجرم مورد آزمایش‌های روانشناختی قرار می‌گیرد که معلوم گردد مشکلات زیستی یا روانی بر رفتار، عواطف و افکار شخص تاثیر گذار است یا خیر؟ در صورتی که تاثیر آزمایش‌ها مثبت باشد برای پیشگیری از جنایات فجیع در آینده، شخص به بیمارستان‌های روانی معرفی می‌گردد تا تحت روان درمانی یا رفتار درمانی قرار گیرد. از این رو خوب است که در کشور ما نیز چنین قوانینی وضع شود و امکانات مناسب برای آزمایش‌ها و درمان فراهم گردد و از وقوع جنایات با دامنه گسترده جلوگیری شود.
- در شاهد مثال این تحقیق، ملاحظه شد که قبل از گسترش عملکرد جنایی او، وی در شهر لاهیجان به علت سرقت از مغازه دستگیر و به سه ماه زندان محکوم می‌گردد و اگر چنین قوانین و امکاناتی در بررسی روانشناختی مجرمین وجود می‌داشت، محتمل بود که از کشته شدن ۶ نفر و مجروح کردن ۸ نفر دیگر از مردم بی‌گناه به‌دست وی جلوگیری می‌شد.
- ۳- برخی از دانشمندان یکی از علل پسیکوپاتی را عوامل ناپه‌نجان زیست شناختی از جمله آسیب‌ها و ضایعات مغزی می‌دانند، در این مورد هم چنانچه قوانینی وضع شود که دانشمندان بتوانند با مرگ چنین جنایت‌کارانی (مثلاً اعدام یا کشته شدن در درگیری) مغز آنان را مورد بررسی قرار دهند، می‌توانند با راهکارهایی این اشخاص را مورد شناسایی قرار دهند و قبل از جنایت مداوا نمایند.

۴- عوامل اجتماعی همچون جو نامطلوب خانواده و نقش ارتباط نامطلوب فرزند با والدین، پرورش غلط و طرد شدگی نیز از عوامل پسیکوپاتی است که توسط دانشمندان مطرح شده که بررسی آن توسط مسئولین امر، در مورد بی‌توجهی شخصی هم‌چون «ن - و» شایسته است مورد توجه واقع شود.

«ن - و» در سال ۱۳۷۸ به همراه جمعی از اعضای باند خود به دار مجازات آویخته شد. «شایان ذکر است استخراج موضوعات اعمال مجرمانه «ن - و» و همدستانش از پرونده مذکور، توسط جناب سرهنگ بازنشسته داود جشان انجام شده بود که به رسم امانت ذکر آن را ضروری دیدم.»



فهرست منابع

الف-منابع فارسی

۱. آزاد، حسین (۱۳۷۹)، آسیب‌شناسی روانی، انتشارات بعثت، تهران.
۲. جهانی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۵)، روانشناسی بزهکاری، انتشارات پیام پارسا، تهران.
۳. دانش، تاج زمان (۱۳۸۱)، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟ انتشارات کیهان، تهران.
۴. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۶) آسیب‌شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، تهران.
۵. میرزایی، بهشتیه و دیگران (۱۳۷۶)، روانشناسی جنایی، انتشارات آوای نور، تهران.
۶. جشان، داود، مطلب مربوط به جنایات «ن - و».

ب- منابع لاتین

7. Leaut. J, (1972) Criminologie et science Penitentiaire. Paris.
8. Plawski.S, (1981) Droit Penitentiaire. Lille
9. Cleckley, H, (1941) The Mask of Sanity
10. Fernandez. Y.M & Marsall, W.L(2003) Victim empathy, Social self- esteem, and psychopathy in rapists. Sexual A Journal of Research and Treatment, 15(1), 11-26
11. Lykken, davidt. (1995), The Antisocial Personalities.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی